آداب و حقوق همسایگی

حسین نریمانی

معاشرت با دیگران از نیازهای زندگی اجتماعی است و انسان نمی‌تواند بدون چنین معاشرتی امور مادی و معنوی خویش را تامین کند؛ زیـــرا حتی اگر از نظر مالی تامین صددرصد باشد و به ظاهرنیازی نداشته باشد، ولی نیازهای عاطفی و روانی و روحی را نمی‌تواند نادیده بگیرد که بدون اجتماع و معاشـــرت با دیگران تامین نمی‌شود. بنابراین، انسان همواره نیاز به معاشرت و روابط سالم اجتماعی دارد که تشکیل خانواده گام ابتدایی آن است و در مرتبه بالاتر، ارتباط و معاشرت با همسایگان قرار می‌گیرد.

بی گمان تحقق معاشرت و روابط اجتماعی سالم نیازمند آگاهی و علم به حقوق دیگران و شناخت آداب اجتماعی است. در آیات و روایات بسیاری نه تنها این حقوق و آداب در معاشـــرت‌های گوناگون اجتماعی بیان شده بلکه در قالب حتی بایدها و نبایدهای فقهی، آگاهی و عمل به آنها واجب شده است.

در نوشتار حاضر به برخی از آداب و حقوق همسایگی اشاره شده است.

***

انســـان در انتخاب همسر و نیز همسایه باید تلاش کند و با کســـانی همسایه و هم محله شود که از نظر اعتقادی و ایمانی و رفتاری به هم نزدیک هستند؛ و دست کم اکثریت موافق باشند تا تضاد و تزاحم و تنازع در میان آنان پدید نیاید. بهترین محیط آن است که انسان همسایگانی داشته باشد که ولایت اهل بیت عصمت و طهارت را قبول داشته و سبک زندگی خودشان را براساس فلسفه و ســـبک زندگی اهل بیت(ع) تنظیم کرده ونسبت به دشمنان اهل‌بیت(ع) گرایش نداشته باشند. همسایگان خوب کسانی هستند که دنبال اقامه سنت‌های اسلامی هستند و در زندگی، محاسن اخلاقی اهل بیت(ع) را سرمشق خویش قرار داده‌اند.

اما اگر چنین شـــرایطی فراهم نشد، انسان لازم است تا در معاشرت‌های اجتماعی با همسایگان حقوق آنان را شناخته و بر اساس آداب اسلامی با آن مواجه شود.

در این‌جا به برخی از مهم‌ترین حقوق وآداب معاشرت اجتماعی با همسایگان اشاره می‌شود؛ زیرا پس از اعضای خانواده بیشترین مناسبات و معاشرت با همسایگان انجام می‌شود. برخی از مهم‌ترین این حقوق و آداب عبارتند از:

۱. ولایت متقابل: بر اساس آیات قرآن، معاشرت مومنان بر پایه ولایت متقابل است.(توبه، آیه ۷۱) از آنجا که در بلاد اسلامی، همسایگان از مومنان هستند، این ارتباط ولایی باید در همه ابعاد زندگی خودنمایی کند؛ پس همان طوری که میان مومنان ولایت متقابل موجب می‌شود تا به یکدیگر رسیدگی کرده و به امور هم توجه داشـــته و نیازهای متقابل را برآورده کنند، همچنین باید چنین ولایی میان همسایگان باشـــد و آنان نیز بر اساس همان اصل اساسی، ولایت متقابل نسبت به یکدیگر داشته باشند. از نظر آموزه‌های قرآنی، بهترین شیوه ارتباطی و معاشرتی با دیگران که موجب جلب و جذب آنان به حق می‌شـــود، کارهای خوب است که بر اساس محبت و مهرورزی باشد؛ زیرا این امور موجب تالیف قلوب اســـت؛ هر چند که کمک مالی در این امر می‌تواند موثرتر باشـــد، ولی از نظر قرآن، آن که تاثیر اساسی دارد، رفتار شایسته است که قلوب را جذب می‌کند.(آل عمران، آیه ۱۵۹) روش اهل بیت(ع) در سلوک با مردمان و به ویژه همسایگان بهترین روشی است که دلهای حتی مســـلمانان دیگر را به سوی اهل بیت(ع) جلب می‌کند. این‌گونه، شـــیعیان زینت اهل بیت(ع) می‌شوند و دیگران به حکم رفتار مناســـب و نیک شیعیان، به اهل بیت(ع) گرایش می‌یابند و ولایت آنان را می‌پذیرند. در حقیقت معاشرت با همسایگان می‌بایست به ارتقای مناسبات میان مومنان بینجامد و اهداف الهی در این ارتباطات تحقق یابد.

۲. رفق و مدارا: مدارا و رفق از اصول اخلاق الهی است. همان طوری که میان دوســـتان این مدارا کردن در قالب «رفق» اتفاق می‌افتد و رفیق با مدارا کردن نسبت به برخی از اخلاق‌های تند یا خطا، سختگیری نمی‌کند، رابطه همسایگان هم باید این‌گونه باشد؛ یعنی همچون رفیق در کنار هم باشند و سختگیری نکنند. تسامح و مدارا موجب می‌شود تا مته به خشخاش گذاشته نشود یا مو از ماست کشیده نشود؛ بلکه با اغماض و چشم پوشی از خطا و رفتار اشتباه گذشت کرد. اینها همگی در چارچوب احسان و اکرام است که آموزه‌های قرآن بر آن تاکید دارد؛ زیر اصول اخلاق اسلامی فراتر از عدالت و مقابله به مثل است،اگرچه مقابله به مثل دارای مجوز است و از سوی خدا جزو احکام تجویزی است اما اسلام از مومنان می‌خواهد در معاشرت‌ها و روابط اجتماعی براساس احسان و اکرام عمل کنند.(بقره، آیات ۱۳۷ و ۱۹۴؛ حج، آیه ۶۰)

رفق و مدارا با همسایگان به‌ویژه همسایگان ناتوان بسیار مهم اســـت؛ زیرا چنین رفتاری از قوی نسبت به ضعیف،نشان دهنده فروتنی است که خدا از مومنان می‌خواهد این‌گونه باشند.

۳. فراگیری کمالات: معاشـــرت میان همسایگان باید در راستای اهداف و فلسفه خلقت انسان باشد که همانا دستیابی به کمالات اســـت. هر گونه روابط اجتماعی باید در چارچوب چنین هدفی والا تعریف شود، زیرا اجتماع ظرفیتی بی‌نظیر برای انسان در دنیا است که در تعاملات اجتماعی، هر کسی نیازهای خویش را برطرف می‌کند؛ در حقیقت هر کســـی دراجتماع نیاز مالی یا عاطفـــی ومانند آنها را برطرف می‌کند و این‌گونه بده و بســـتان اجتماعی تحقق می‌یابد. از نظر قرآن، اصل این اســـت که انسان تنها به نیازهای دنیوی خویش بسنده نکند، بلکه اولویت و ترجیح را به نیازهای معنوی و اخروی بدهد که ســـعادت ابدی او در گرو آن اســـت.(اعلی، آیات ۱۶ و ۱۷) روابط میان همسایگان باید در بهره‌گیری معنوی و دستیابی به کمالات و فضایل اخلاقی باشد و این تعاملات و معاشرت در نهایت به چنین امری بینجامد. پس هر همسایه‌ای باید هم به تعلیم و تزکیه همسایه کمک کند و هم ازاو برای کسب فضایل و کمالات یاری بجوید؛ زیرا حق همسایه تنها در امور مالی و حمایت از عرض و جان نیست، بلکه فراتراز آن در حمایت اعتقادی و یاری رسانی در کمال یابی است.

> **یکی از روش‌های جلب محبت دیگران و ایجاد انسجام اجتماعی و تالیف قلوب و حتی تغییر مثبت در قلوب و نگرش‌ها، احســـان در برابر بدی دیگران است. این‌گونه حتی می‌توان نه تنها به رفع بدی کمک کرد، بلکه بستری را برای دفع بدی‌ها فراهم کرد که ممکن بود در آینده از سوی آنان به ما وارد شود. از همین رو خدا از مومنان می‌خواهد تا در مقام اکرام و ایثار، بدی دیگران را با نیکی دفع کرده و چتر حمایتی برای آینده ایجاد کنند. بنابراین، در روابط و معاشرت با همسایه باید فراتر از تقابل، از در نیکی و احسان و اکرام در برابر بدی وارد شد.**

۴. جبران تنگدستی: پس از عبادت خدا در قالب نماز، هیچ عمل عبادی همچون انفاق که مورد رضایت الهی باشد نیست؛ زیرا انفاق نوعی دستگیری ناتوان و فقیر است که در نزد خدا محبوب و موجب رستگاری است.(بقره، آیات ۲ تا ۵) دستگیری ناتوان به ویژه همسایگان امری گاه واجب و گاه مستحب است؛ بنابراین، اگر انسان هر کمکی بتواند در حق نیازمندان و محرومان انجام دهد، در پیشگاه خدا ارج دارد. از نظر قرآن، کمک به نیازمندان و سائلان از حقوق مسلم الهی است.(ذاریات، آیه ۱۹؛ معارج، آیات ۲۴ و ۲۵) بی‌گمان این حق درباره خویشان و همسایگان و دوستان مضاعف می‌شود و جبران تنگدستی آنان از یک امر مستحبی به امر واجب بلکه اوجب تبدیل می‌شود.

۵. عیادت بیماران: از حقوق همســـایگان نســـبت به هم، دیدار و عیادت از یکدیگر است. عیادت درزمان بیماری و دلجویی و دستگیری از آنان در دوران سخت بیماری از مصادیق مستحب موکد است اگر واجب ندانیم؛ زیرا در این زمان آنان از نظر عاطفی و روحی وروانی بیشتر به عیادت و دیدار نیازدارند. اصولا عیادت از مومنان بیمار، گویی به دیدار خدا رفتن است که برای انسان آثار مفید وسازنده‌ای دارد.

۶. نصیحت مشـــورت خواهان: نصیحـــت یا همان خیرخواهـــی نوعی خلوص و صفا نســـبت به کســـی اســـت کـــه انســـان خیرخواهانه می‌خواهـــد او را یاری رســـاند تا از مشـــکلی عبـــور کند و به صـــلاح برســـد؛ بنابراین، نصیحت بـــر خلاف موعظـــه، کلی گویی نیســـت کـــه در خطابه‌ها و سخنرانی‌ها انجام می‌شود، چنان‌که پیامبران با روش موعظه حســـنه دنبال اصلاح امـــر اخلاقی و اجتماعی مـــردم بودند (نحل، آیه ۱۲۵)، بلکه نصیحت توجه بخشی به عیب و نقصی مشخص در شخص است تا خود را اصلاح کند. پیامبران افزون بـــر آنکه اهـــل موعظه بودند و برای اصلاح انســـان هر چه در توان داشتند به کار می‌بستند(هود، آیه ۸۸)، اهل خیرخواهی هم بودند و اشـــکالات ریز و درشت اشخاص را به آنان گوشزد می‌کردند؛ البته دراین امر «امین» بودند.(اعراف، آیه ۶۸)

یکی از حقوق همسایگان این است که اگر همسایه‌ای مشورتی خواســـت از باب نصیحت و خیرخواهی او را راهنمایی کرده و در اصلاح مشکل و امرش یاری رسانیم. در این امر باید امانتداری مد نظر باشـــد، زیرا یکی از چهار اصل از اصول اخلاق فطری یعنی عدالت، صداقت، امانت و وفا، امین بودن اســـت که در معاشـــرت اجتماعی باید مد نظر قرار گیرد و در مشورت مورد تاکید قرار گیرد.

۷. تعهدات نسبت به همسایه: همسایگان همانند شریکانی هستند که نسبت به هم تعهد اخلاقی دارند. این تعهد باید نسبت به قدیمی‌ها بیشتر باشد و حق ویژه برای آنان قائل شد؛ همچنین توجه خاصی نیز به کسانی که تازه، وارد محله شده و جزو همسایگان می‌شـــوند، مبذول داشت؛ زیرا آنان به یک معنا غریبه هستند و معاشرت ویژه با اینان موجب می‌شود تا احساس غربت و غریبی نکنند و روابط اجتماعی در محله و محیط همسایگی تقویت شود.

این تازه واردان به محله نیازمند احساسات و عواطف اهل محله هستند و باید همسایگان به این امر توجه خاصی داشته باشند.

۸. کتمان اسرار همسایگان: اصولا ارتباط اجتماعی وقتی به مرحله دوستی و ولایت و رفاقت برسد یا انسان‌ها در جوار هم قرار گیرند و مدت زمان طولانی با هم زیست مشترک داشته باشند، از عیوب و نقص‌های یکدیگر آگاهی می‌یابند و اطلاعاتی نسبت به زندگی هم به دســـت می‌آورند که قابل دسترسی برای کسانی خارج از دایره دوستی و همسایگی نیست. از نظر آموزه‌های قرآن، مومنان نسبت به یکدیگر «بطانه» یا همانند زیرپوش هستند که به بدن می‌چسبد و همه اسرار باطنی دسترسی دارد.از این رو لازم است که مومنان اسرار یکدیگر را بپوشانند و از حقوق همسایگی آن است که رازهای هم را حفظ کرده و اطلاع‌رسانی و افشاگری نکنیم.

۹. پوشـــاندن عیوب: در فرهنگ اسلامی به ناموس و هر چیزی که آشکارشدن آن زشت باشد، عورت گفته می‌شود. بر این اساس، عورات همسایه شامل هر عیب یا زشتی‌ای است که باید آن را از نظر دیگران دور داشـــت و پوشاند. پس همان طوری که اسرار همسایگان باید کتمان شود، عیب و ایراد و ناموس همسایه هم باید در ستر و پوشش قرار گیرد و صیانت و محافظت شود. این ناموس خواه زن و دختر همسایه باشد یا هر عیب و نقصی دیگر باید پوشیده نگه داشته شود و دیگران از آن آگاه نشوند. همسایگان به یک معنا باید لباس یکدیگر باشند که زشتی‌ها را می‌پوشاند و تزیین و آراستگی را موجب می‌شود.

۱۰. یاری مظلومان: یاری ستمدیده و مظلوم از وظایف و تکالیف دینی است.(نساء، آیه ۷۵؛ قصص، آیه ۱۷) از نظر قرآن، آنچه در دفاع از مظلوم و مستضعف در برابر ظالم و مستکبر مهم است، مظلوم و مستضعف بودن شخص است و ارتباطی به دین و مذهب و اعتقاد او ندارد.(نساء، آیه ۷۵) بر این اساس دفاع از همسایه ستمدیده واجب دینی است؛ اما حق همسایگی موجب می‌شود تا در این امر بیشتر ملاحظه کنیم وآن را اوجب واجبات بشماریم ودر دفاع از حق همسایه ستمدیده کوتاهی نکنیم.

۱۱. نیکی به همسایه نیازمند: برخی از همسایگان از نظر درآمدی در حدی نیستند که بتوانند مخارج خود را تامین کنند و معونه آنان کفاف زندگی شان را نمی‌کند هر چند که قناعت ورزند. از حقوق همسایگی این است که به همسایه‌ای که از نظر معونه دســـت تنگ است، کمک و مواسات شود و با نیکوکاری دستگیر او باشـــیم. از نظرآموزه‌های اسلامی پس از خویشان، همسایگان دراولویت حمایت مالی قرارمی گیرند و باید کمک کار آنان باشیم.

۱۲. بخشـــش قبل از درخواســـت: درمیان همسایگان انســـان‌های نیازمند و فقیری هســـتند که آبروداری می‌کنند و درخواســـت خویش را نمی‌گویند و دست طلب دراز نمی‌کنند. (بقره، آیه ۲۷۳) ســـخاوت و کرامت آن اســـت که پیش از سؤال و درخواســـت، نیازهای همســـایه، خواه مالی و خواه غیر مالی را بشناســـیم و به آنان قبل از درخواســـت،عطا و بخشش کنیم تا شرمنده درخواست و خواری آن نشوند و این‌گونه عزت و کرامت همسایه حفظ و صیانت شود.

۱۳. نیکی در مقابل بدی: یکی از روش‌های جلب محبت دیگران و ایجاد انسجام اجتماعی وتالیف قلوب وحتی تغییر مثبت در قلوب و نگرش‌ها، احســـان دربرابر بدی دیگران است. این‌گونه حتی می‌توان نه تنها به رفع بدی کمک کرد، بلکه بستری را برای دفع بدی‌ها فراهم کرد که ممکن بود در آینده از سوی آنان به ما وارد شود. از همین رو خدا از مومنان می‌خواهد تا در مقام اکرام و ایثار، بدی دیگران را با نیکی دفع کرده و چتر حمایتی برای آینده ایجاد کنند.(رعـــد، آیه ۲۲؛ قصص، آیه ۵۴) بنابراین، در روابط و معاشرت با همسایه باید فراتراز تقابل، از در نیکی و احسان و اکرام در برابر بدی وارد شد.

۱۴. چشم بستن در برابر عرض و ناموس: چشم پوشی و چشم فروهشتن نسبت به ناموس دیگران در اسلام توصیه اکید شده و جزو واجبات است(نور، آیات ۳۰ و ۳۱)؛ زیرا نظر به ناموس دیگران حرام و به عنوان زنای چشم مطرح است. از آنجا که رابطه با دوستان و همسایگان موجب می‌شود نوعی ارتباط تنگاتنگ میان آنان ایجاد شود، همین امر مستلزم آن است که برای صیانت از دل و دین، نسبت به ناموس آنان بیشتر حساس باشیم و چشم فروهشته داریم و خیره و هیز بدانان ننگریم که موجب تباهی و فساد اخلاق بلکه دین است.

> **از حقوق همســـایگی این است که به همسایه‌ای که از نظر معونه دست‌تنگ است، کمک و مواسات شـــود و با نیکوکاری دســـتگیر او باشـــیم. از نظر آموزه‌های اسلامی پس از خویشـــان، همسایگان در اولویت حمایت مالی قرار می‌گیرند و باید کمک‌کار آنان باشیم.**

۱۵. تواضع: یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی در رفتار اجتماعی میان مومنان، تذلل و تواضع نســـبت به یکدیگر و عزت در برابر دشمنان است.(مائده، آیه ۵۴) این امر در مورد همسایگان مورد تاکید و اولویت بیشتر است.

۱۶. رقت و رحمت در هنگامه مشکلات: مومنان همان طوری که رابطه ایمانی خویش را براساس حب و بغض و محبت و کراهت گذاشته‌اند(حجرات، آیه ۷) و نسبت میان خدا و مومنان رابطه محبت دو سویه است(مائده، آیه ۵۴)، همچنین این رابطه میان همسایگان باید بیشترخودنمایی کند و لازم است تا با رقت قلب به یکدیگر توجه کرده و در هنگامه مشکلات،دســـتگیر هم باشند و بر یکدیگر رحم و شفقت کنند.

۱۷. خوش گمانی: بدگمانی خوب نیســـت؛ زیرا برخی از مصادیق آن جزو گناهان کبیره است.(حجرات، آیه ۱۲؛ نور، آیات ۱۱ و۱۲) انســـان باید نسبت به دیگران خوش گمان باشد. این خوش گمانی درباره همسایگان باید بیشتر نمود داشته باشد؛ زیرا با بدگمانی زندگی را بر خود و دیگران تلخ می‌کنیم.

۱۸. مراعات حال: احوال انســـان در طول روز و ماه و سال متغیر است و قلب او اقبال و ادبار یا قبض و بسط دارد. بنابراین، باید همواره مراعات حال دوستان و همسایگان را داشت؛ زیرا همیشه در یک حال و مقام نیستند و شرایط زندگی و مشکلات مادی و معنوی بلکه حتی اقبال و ادبار قلب،آنان را دگرگون می‌کند. مراعات حال آنان عاملی مهم در فهم و ایجاد انسجام اجتماعی است.

آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از آداب و حقوق همسایگی بود و پرداختن به همه آنها مجال دیگری می‌طلبد.

فروختن آخرت خود به دنیای دیگران

انســـان گاه بین دو راهی ســـخت انتخاب میان خوب و بد یا میان خوب و خوب‌تر قرار می‌گیرد و گاه شرایط سخت‌تر می‌شود؛ به این معنا که گاه در دو راهی انتخاب میان بد و بدتر قرار می‌گیرد که انتخابی هر چند دو ســـر باخت برای انتخاب‌کننده اســـت؛ اما یکی از انتخاب‌ها هر چند که عنوان ضد ارزشی «بد» را با خود همراه دارد، اما آن دیگری ضد ارزشی‌تر است؛ زیرا عنوان «بدتر» را روی خود دارد.

البته عده‌ای می‌گویند: «آب که از ســـر گذشـــت چه یـــک وجب یا چند وجب»؛ لذا وقتی کار زشت و بدی چون زنا و قتل و مانند آن را انجام می‌دهند، به جای آنکه با توبه و استغفار، به اصلاح امر بد و زشت و نابهنجار خویش بپردازند، غرق در انواع زنا و قتل می‌شوند و به شکلی نوعی نسل کشی را در پیش می‌گیرند؛ زیرا با این تفکر و نگرش باطل که حتی ضرب المثل شده، به جای توبه و اصلاح امـــر، خود را غرق می‌کنند و بر این باورند که آب از سرگذشـــته و جایی برای درنگ و تامل و بازگشت نیست و همه پل‌ها را پشت سر خود خراب کرده‌اند.

امـــا از نظر قـــرآن، تا زمانی که مرگ و حالت احتضار نرســـیده، زمان توبه و بازگشـــت و اصلاح هر کار و امر خطا و گناه وجـــود دارد؛ بنابراین، بر خلاف ضرب‌المثل، آب هرچند از سرگذشته اما هنوز زمانی برای توبه واصلاح هست؛ و آب وقتی از سر می‌گذرد که دیگر فرصتی برای یک وجب هم نیست؛ زیرا زمان مرگ و احتضار است که دیگر زمان عمل یا ترک عمل نیست.(انعام، آیه ۱۵۸)

از نظر آموزه‌های قرآن، یکی از انتخاب‌های سخت که بسیاری مردم بر اساس نگرش باطل، خود را گرفتار آن می‌کنند، انتخاب میان دنیا و آخرت است؛ زیرا برخی بر این باورند که «سرکه نقد بهتر از حلوای نسیه» است؛ از نظر آنان، دنیا هر چند که ســـرکه اســـت، ولی نقد است و آخرت نسیه است هر چند شیرین؛ البته برخی دیگر می‌گویند: اولا دنیا شیرین است و نقد است؛ ثانیا آخرت نسیه است و معلوم نیست که شیرین باشد یا نه؟ پس چرا شیرینی دنیا را بگذارم و دنبال آخرتی بروم که اصلا وجودش معلوم نیســـت تا چه رسد به خوب و بد یا تلخ و شیرین آن؟

برخی دیگر نیز می‌گویند: اگر آخرتی باشـــد، فعلا در دنیا باید از لذت‌های دنیوی استفاده کرد و اگر آخرت رفتیم در آنجا کاری برایش می‌کنیم. البته باید گفت که آخرتی اگر باشد، که هست، وقتی بدان‌جا رفتیم دیگر کاری از دست کسی بر نمی‌آید، زیرا هر چه در آخرت باشد از دنیا به آنجا رفته است؛ چرا که آخرت سازه و محصول دنیا است:الدنیا مزرعه الاخره.(عوالی اللآلی:ج ۱ ص ۲۶۷)

براساس تعالیم دینی بهترین انتخاب آن است که انسان حسنات دنیوی و اخروی را با هم بخواهد(بقره، آیه ۲۰۱)؛و بدترین انتخاب آن است که انسان تنها دنیا را بخواهد و آخرت را رها کند. بسیاری از کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند، بدترین شرایط را در آخرت دارند و حتی در دنیا به همه چیزهایی که می‌خواهند، نخواهند رسید.(بقره، آیات ۲۰۰ تا ۲۰۲)

پس انتخاب دنیا و ترک آخرت به طور کامل از نظر قرآن، انتخاب بدی است؛ اما انتخاب بدتر از این نیز هســـت که انتخاب ترک آخرت برای دنیای دیگران است؛ این عمل را بسیاری از مردم مستضعف فکری انجام می‌دهند؛ زیرا دنیای خودشان را آباد نمی‌کنند، بلکه تنها به آبادکردن دنیای دیگران می‌پردازند.

پیامبر گرامی(ص) می‌فرماید:شَرُّالنّاسِ مَنْ باعَ آخِرَتَهُ بِدُنْیاهُ، وَ شَرٌّ مِنْ ذلِکَ مَنْ باعَ آخِرَتَهُ بِدُنْیا غَیْرِهِ؛ بدترین مردمان کســـی است که آخرت را به دنیایش بفروشد؛ و بدتر از این بدترین‌ها، کسی است که آخرت خویش را به دنیای دیگران بفروشد.(من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۳، ح ۵۷۶۲؛ بحارالانوار، ج ۷۷)

*مجید خرم‌منش

تقوای ضعف یا تقوای قوت

حفـــظ و صیانت خود از گنـــاه که نامش «تقوا» است به دو شـــکل و دو صورت ممکن است صورت بگیرد:تقوایی که ضعف است و تقوایی که قوّت است.

نـــوع اول اینکه انســـان برای اینکه خـــود را از آلودگی‌های معاصی حفظ کند، از موجبات آنها فرار می‌کند و خود را همیشـــه از محیـــط گناه دور نگه می‌دارد؛ شبیه کسی که برای رعایت حفظ الصحه خود کوشش می‌کند خود را از محیط مرض و میکروب و از موجبات انتقال بیماری دور نگه دارد،

نوع دوم اینکه در روح خود حالت و قوّتی به وجود می آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی می‌دهد که اگر فرضاً در محیطی قرار بگیرد که وسایل و موجبات گناه و معصیت فراهم باشد، آن حالت و ملکه روحی، او را حفظ می‌کند و مانع می‌شـــود که آلودگی پیدا کند؛ مانند کسی که به وسایلی، در بدن خود مصونیت طبی ایجاد می‌کند که دیگر میکروب فلان مرض نتواند در بدن او اثر کند.

در زمـــان ما تصوری که عموم مردم از تقوا دارند همـــان نوع اول یا «تقوای ضعف» اســـت.(در مقابل «تقوای قوت»)

اگر گفته می‌شـــود فلان کس آدم باتقوایی است یعنی مرد محتاطی اســـت، انزوا اختیار کرده و خود را از موجبات گناه دور نگـــه می‌دارد.این همان نوع تقوای ضعف است.

در حالی که راه بهتر و عالی‌تر این است که انسان در روح خود ملکه و حالت و مصونیتی ایجاد کند که آن حالت، حافظ و نگهدار او باشد.باید مجاهدت کرد تا آن معنا و حقیقت پیدا شود.

اینکه انسان از محیط لغزنده دوری کند و نلغزد هنری نیست؛هنر در این است که در محیط لغزنده، خود را از لغزش حفظ و نگهداری کند.

اجبار عملی به ترک گناه!

در کتب اخلاقی گاهی از دســـته ای از قدما یاد می کنند که برای آنکه زیاد حرف نزنند و سخن لغو یا حرام به زبان نیاورند، ســـنگریزه در دهان خود می گذاشتند که نتوانند حرف بزنند، یعنی اجبار عملی برای خود درست می‌کردند.

معمولاً دیده می شود که از این طرز عمل به عنوان نمونه کامل تقوا نام برده می شود، در صورتی که اجبار عملی به وجود آوردن برای پرهیز از گناه و آن‌گاه ترک کردن گناه کمالی محسوب نمی‌شود. اگر توفیق چنین کاری پیدا کنیم و از این راه مرتکب گناه نشویم البته از گناه پرهیز کرده‌ایم اما نفس ما همان اژدهاست که بوده است، فقط از غم بی‌آلتی افسرده است.

آن‌وقت کمال محسوب می‌شود که انسان بدون اجبار عملی و با داشتن اسباب و آلات کار، از گناه و معصیت پرهیز کند.

این گونـــه اجتناب‌ها و پهلو تهـــی کردن‌ها اگر کمال محســـوب شود از جنبه مقدّمیتی است که در مراحل اولیه برای پیدا شـــدن ملکه تقوا ممکن است داشته باشد،زیرا پیدایش ملکه تقوا بعد از یک سلسله ممارست و تمرینهای منفی است که صورت می‌گیرد. اما حقیقت تقوا غیر از این کارهاســـت. حقیقت تقوا همان روحیه قوی و مقدس عالی است که خود حافظ و نگهدارنده انسان است.باید مجاهدت کرد تا آن معنا و حقیقت پیدا شود.

تقوا، لازمه انسانیت

نباید تصور کرد که تقوا از مختصات دینداری است از قبیل نماز و روزه، بلکه تقوا لازمه انســـانیت است.

> **با توجـــه به اینکـــه در زبان پیشـــوایان بزرگ دین از تقوا به حصار و حصن و امثال اینها تعبیر شده، ممکن است کسانی که با نام آزادی خو گرفته‌اند و از هر چیزی که بوی محدودیت بدهد فـــرار می‌کننـــد چنین تصور کنند که تقوا هم یکی از دشمنان آزادی و یک نوع زنجیر است برای پای بشر. در پاسخ اینان باید گفت: تقوا محدودیت نیست، مصونیت است.**

لازمه اینکه انسان از زندگی حیوانی- و جنگلی- خارج شود و یک زندگی انسانی اختیار کند این است که از اصول معین و مشخصی پیروی کند و لازمه اینکه از اصول معین و مشخصی پیروی کند این است که خود را در چهارچوب همان اصول محدود کند و از حدود آنهـــا تجاوز نکند و آنجا که هوا و هوس‌های آنی او را تحریک می‌کند که از حدود خود تجاوز کند خود را «نگهداری» کند. نام این «خود نگهداری» که مستلزم ترک اموری است «تقوا» است.

چیزی که هست تقوای دینی یک علوّ و قداست و اســـتحکام دیگری دارد و در حقیقت جز بر مبنای محکـــم ایمان به خدا نمی توان بنیانی مســـتحکم و اساسی و قابل اعتماد به وجود آورد.(توبه:۱۰۹)

تقوا مصونیت است نه محدودیت

با توجه به اینکه در زبان پیشوایان بزرگ دین از تقوا به حصار و حصن و امثال اینها تعبیر شده،

ممکن است کسانی که با نام آزادی خو گرفته‌اند و از هر چیزی که بوی محدودیت بدهد فرار می‌کنند چنین تصور کنند که تقوا هم یکی از دشمنان آزادی و یک نوع زنجیر است برای پای بشر.

– در پاسخ اینان باید گفت:-

تقوا محدودیت نیست، مصونیت است.

فرق است بین محدودیت و مصونیت.

اگر هم نام آن را محدودیت بگذاریم محدودیتی است که عین مصونیت است.

– به عنوان مثال- بشـــر خانه می سازد، اتاق می ســـازد با در و پنجره های محکم، بـــه دور خانه‌اش دیوار می کشد.

چرا این کارها را می کند؟ برای اینکه خود را در زمستان از گزند ســـرما و در تابستان از آسیب گرما حفظ کند، برای آنکه لوازم زندگی خود را در محیط امنی که فقط در اختیار شخص خود اوست بگذارد.

زندگی خود را محدود می کند به اینکه غالباً در میان یک چهار دیواری معین بگذرد.

حالا نام این را چه باید گذاشت؟ آیا خانه و مسکن برای انسان محدودیت است و منافی آزادی اوست یا مصونیت است؟

تقوا هم برای روح مانند خانه است برای زندگی و مانند جامه است برای تن.[1]

> **اگر گفته می‌شـــود فلان کس آدم باتقوایی است یعنی مرد محتاطی است، انزوا اختیار کرده و خود را از موجبات گناه دور نگه می‌دارد. این همان نوع تقوای ضعف است. در حالی که راه بهتر و عالی‌تر این است که انسان در روح خود ملکه و حالت و مصونیتی ایجاد کند که آن حالت حافظ و نگهدار او باشـــد. باید مجاهدت کرد تا آن معنا و حقیقت پیدا شود. اینکه انسان از محیط لغزنده دوری کند و نلغزد هنری نیست؛ هنر در این است که در محیط لغزنده، خود را از لغزش حفظ و نگهداری کند.**

تقوا و روشن بینی

قـــرآن می گوید تقوا داشـــته باشـــید تا عینک درونی‌تان سفید باشـــد و جهان را آنچنان‌که هست ببینید:

«اِنْ تَتَّقُـــوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً»(انفال: ۲۹) اگر تقوای الهی داشته باشید، اگر درونتان پاک باشد،

اگر تیرگیها را از درون خود زائل کنید، خداوند در دل شما مایه تمیز قرار می دهد؛یعنی خدا در دل شما چیزی قرار می دهد که با آن حقایق را خوب تمیز می دهید، یعنی به شما روشنی می دهد.

پس انسان در اثر تقوا درونش روشن می شود و به همین جهت روشن بین می شود.

وقتی که روشن بین شد:

اولًا خودش را خوب می بیند، خوب اندازه‌گیری می‌کند، زیادتر از آنچه هســـت نمـــی بیند، کمتر از آنچه هست نیز نمی بیند، تیرگیها و عیبهای خودش را خوب می بیند؛

ثانیاً در اثر این روشن بینی، به حکم اینکه انسان طوری ســـاخته شـــده که جهان را بـــا عینک وجود خودش می بیند، وقتی تقوا داشـــته باشـــد و عینک وجودش پاک باشـــد، جهـــان را بهتر می بیند، بهتر تشخیص می دهد.[2]

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (تقوا(ده گفتار))، ج۲۳، صص: ۶۹۴- ۶۹۸- ۶۹۷- با تلخیص و ویرایش جزئی.
۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (آشنایی با قرآن(۱- ۶))، ج۲۶، صص: ۲۲۲-۲۲۱-با تلخیص و ویرایش جزئی.

چراغ راه

تفسیر به رأی ممنوع!

قال‌النبی(ص): «من فسر القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار».
پیامبر اکرم(ص) فرمود: کسی که با رأی و نظر خود قرآن را تفسیر کند، جایگاه او در آتش است.[1]

۱- عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۴، ص ۱۵۴

حکایت خوبان

تفسیر اولی‌الامر

کلینـــی از ابوبصیر نقل کرده کـــه از امام صادق(ع) راجع به آیه «اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی‌الامر منکم» سوال کردم: فرمود: درباره علی‌ابن‌ابی‌طالب و حسن(ع) و حسین(ع) نازل شده، سپس گوید: من گفتم: یا ابن‌الرسول‌الله! مردم می‌گویند: در این آیه اســـمی از اینان برده نشده است. امام فرمود: به مردم بگو! وقتی که آیات نماز بر پیامبر(ص) نازل شد، تعداد رکعات نمازهای پنجگانه تعیین نشده بود، لذا رسول‌الله(ص) خود تعداد رکعات را بیان فرمود. و نیز موقعی که آیه زکاة نازل گردید، تعیین مقدار زکاة در اشیاء هم گفته نشده بود... و نیز هنگامی که آیه حج نازل شد مقدار تعیین طواف به هفت مرتبه از تفسیر و تبیین رسول خدا(ص) بوده است. هکذا درباره این آیه هم پیامبر(ص) درباره علی(ع) (در روز غدیر) فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» (۱) هر کسی که من مولای او هستم، بعد از من علی مولای اوست.[1]

۱- شأن نزول آیات، دکتر محمدباقر محقق، ص ۲۱۳

پرسش و پاسخ

فرق تدبر و تفسیر و تأویل در قرآن

پرسش:
ســـه واژه کلیدی فهم و شناخت معارف قرآنی یعنی تدبر و تفسیر و تاویل چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟
پاسخ:

سه واژه کلیدی تدبر، تفسیر و تأویل که از متن آموزه‌های وحیانی گرفته شده، تاثیر بسزایی در شناخت و فهم معانی و معارف قرآن کریم دارد، و در خصوص هر یک اختلاف آرا، و دیدگاه‌های افراطی و تفریطی وجود دارد که ما در اینجا به نحو اجمال به اهم آنها و قول جامع و قدر مشترک می‌پردازیم.

فرق تفسیر و تأویل

فرق تفســـیر و تأویل با بررسی هر یک و تعمق در تعریف آنها به خوبی روشن می‌شود. در تعریف تفسیر گفته‌اند: تفسیر، برگرفتن نقاب از چهره الفاظ مشکل است. با توجه به این تعریف و دقت در صیغه تفسیر (باب تفعیل) تعریفی دقیق‌تر قابل ارائه است. تفسیر آن‌گاه است که هاله‌ای از ابهام لفظ را فراگرفته، پوششی بر معنا افکنده باشد و مفسر با ابزار و وسایلی که در اختیار دارد، در زدودن آن ابهام بکوشد. (التمهیدنی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، ص ۲۷۳) در تعریفی دیگر گفته‌اند: تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره، توضیح اینکه هر کدام یک «مفاد استعمالی» دارد و یک «مراد واقعی»، مفاد استعمالی معنایی است که ظاهر کلام به دست می‌دهد و «مراد واقعی» معنایی است که گوینده از کلام خویش اراده می‌کند. هر گوینده‌ای می‌تواند به دو روش سخن بگوید: یک روش آن است که تمام مطالب خود را به روشنی همراه با تفاصیل و جزئیات بیان کند، که در این صورت «مفاد استعمالی» همان «مراد جدی» گوینده است، یعنی گوینده از الفاظ و کلمات خویش جز معنای آنها اراده نکرده است. مانند: سخنان معمولی مردم. روش دیگر به این صورت اســـت که گوینده سخنی می‌گوید، ولی معنایی فراتر از معانی الفاظ و کلمات ادا شـــده را اراده می‌کند، در این صورت، مخاطب باید با روش‌هایی (مثلا استفاده از قرائن) از مفاد استعمالی (الفاظ سخن گوینده) مراد جدی و واقعی او را کشف کند. حال از آن‌جا که قرآن کریم از جهت دلالت بر مقصود، به گونه‌ای است که در موارد بسیاری، مراد جدی و واقعی خداوند، عین مفاد استعمالی آیات کریمه قرآن نیست، و جزئیات و تفاصیل آن در آیات دیگر و یا در سخنان پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) آمده است، دلیل دومرحله‌ای بودن تفسیر روشن می‌شود. یعنی ابتدا باید مفاد استعمالی آیات قرآن، اگر ابهامی دارد (مانند: نامعلوم بودن مفهوم کلمات یا نامعلوم بودن هیئت فردی یا ترکیبی کلمات و جملات و نامعلوم بودن شـــرایط صدور کلام و...) بر مبنای ادبیات عرب، روشن شـــود، و سپس با اســـتفاده از اصول و قواعد عقلایی محاوره، مراد جدی خداوند متعال کشف گردد.

تأویل

در معنای تاویل، آراء و نظرات گوناگونی ارائه شده است که دو دیدگاه از سایر دیدگاه‌ها مناسب‌تر به نظر می‌رسد:

۱- دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

مشـــهور در بین قدماء این بوده است که تاویل را همان تفسیر و مراد از کلام می‌دانسته‌اند، در حالی که متاخران گفته‌اند: منظور از تاویل، معنای مخالف با ظاهر لفظ است و این عقیده، چنان شایع شده که تاویل بعد از آنکه از جهت لغوی به معنای مطلق ارجاع یا مرجع بوده، حقیقت ثانوی در معنای مخالف با ظاهر لفظ گردیده است. (المیزان، ج ۳، ص۴۴) مرحوم علامه پس از نقل اقوال گوناگون ورد همه آنها چنین نتیجه می‌گیرد: حق در تاویل این است که بگوییم: تاویل واقعیتی است که مستند بیانات قرآن اعم از حکم، حکمت یا موعظه قرار می‌گیرد. تاویل برای همه آیات قرآن چه محکمات و چه متشابهات وجود دارد، و از قبیل مفاهیم و معانی نیست که الفاظ برآن دلالت داشته باشد، بلکه تاویل از امور عینی است و فراتر از آن است که قالب‌های الفاظ آن را فراگیرد. خداوند آن امور و حقایق عینی را فقط برای تقریب به اذهان ما به قید الفاظ و کلمات و عبارات مقید نموده است. این الفاظ همانند مثل‌هایی هســـتند که با آوردن آنها انسان به معنای مورد نظر نزدیک می‌شـــود. قرآن در تمام موارد لفظ تاویل، همان واقعیت عینی خارجی را در نظر گرفته اســـت. (همان، ص ۴۹) موارد استعمال و کاربرد تاویل از جمله در دو داســـتان حضرت موسی(ع) و حضرت خضر(ع) (کهف ۷۸-) و نیز در داستان حضرت یوسف(ع) و جز آن شاهد بر مدعا است. (همان، ص ۲۵)

۲- دیدگاه آیت‌الله معرفت

اســـتاد معرفت عقیده دارد که تاویل اصطلاحی در دو معنا به کار رفته است: ۱- توجیه متشابه: خواه این متشابه کلام متشابهی باشد یا عملی که به شبهه و ریب انجامد. این قسم از تاویل مختص آیات متشابه است ۲- معنای ثانوی کلام: کـــه از آن به بطن تعبیر می‌گـــردد، در مقابل معنای اولی که از آن به ظهر تعبیر می‌شود. تاویل به این معنا اختصاصی به آیات متشابه نداشته و بر همه قرآن سایه می‌گستراند (التمهید فی علوم القرآن، ج۳، ص ۲۸)

فرق تدبر و تفسیر

تدبر از «دبر» به معنای پشت سر و عاقبت چیزی است، و تدبر به معنای بررسی نتایج، عواقب، پشت و روی چیزی است. تفسیر از ماده «فسر» به معنای کوشیدن در آشکار و واقع نمودن و توضیح دادن مطلبی است. به عبارت دیگر تفسیر پرده برداشتن از ظاهر الفاظ و کشف ظاهری معانی و مقاصد آن و تدبر، بررسی و کاوش درباره نتایج و عواقب آن است.

سلوک عارفانه

مفسر کسی است که مقاصد آیات قرآن را بیان کند نه سبب نزول

به طور کلی تفســـیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید، و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد، این کتاب شریف، که به شهادت خدای تعالی کتاب هدایت و تعلیم است، و نور طریق سلوک انسانیت است، باید مفسر در هـــر قصه از قصص آن، بلکه هر آیـــه از آیات آن جهت اهتداء به عالم غیب و حیث راهنمایی به طرق ســـعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلم بفهماند. مفســـر وقتی مقصد از نزول را بفهماند مفسر است، نه سبب نزول به آن طور که در تفاسیر وارد است.[1]

۱- آداب الصلوة، امام خمینی(ره)، ص ۱۹۲

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir